

## دروغگو

دروغگو ...

همه ایرانیان با این گفته آشنا هستند:

"دروغگو دشمن خدا ست ."

این زبانزد از چه زمانی در زبان فارسی رواج یافته است؟

چرا تنها دروغگو دشمن خدا خوانده شده است و نه دزد یا آدمکش و ... مانند آن؟

زمینه فرهنگی چنین گفته ای چیست؟

اگر گواهی تاریخنگاران یونانی را بپذیریم، ایرانیان از پرداختن به بازرگانی هم خودداری می کردند چون باور داشتند که در بازرگانی باید دروغ گفت. با این همه، پاسخ پرسشمان را از این راه نمی توانیم پیدا کنیم.

پیشینه و تاریخچه این زبانزد در زبان فارسی و این که زبانزد از چه زمانی در زبان فارسی رواج یافته است

همچنان بر ما ناروشن است. (چنانچه کارشناسان تاریخ زبان فارسی بتوانند آغاز رواج این زبانزد را بیابند

راهگشایی ارزنده ای خواهد بود). ولی می توانیم بگوییم که از دید ایرانیان باستان، دروغ راه بر "آشه" می بندد پس، هنجار و سامان گیتی را برهم زده آشوب می آورد .

دشمن و خشکسالی ویرانگراند و گشوده. داریوش هخامنشی در سنگنوشته خود، دروغ را هم ارز و هم اندازه آن دو پدیده نا خجسته به شمار آورده است، چرا؟

از یکسو می دانیم که هم در باورهای مزدیسنی و هم زردشتی بنیاد جهان و سامان کارها بر پایه " آشه " aša

است. شاخه گستری این باور درهمه گوشه های بینش ایرانی چه اندازه بوده است؟ نیاز به پژوهشی جداگانه

دارد. از دیگر سو در هر سه کتاب ابراهیمی، یعنی کلام الله مجید، انجیل و عهد عتیق / تورات، شیطان دشمن خدا یاد شده است، زیرا دروغ در همه گیتی و مینو را او آغاز کرد .

بنیاد جهان در این بینش بر آشه / راستی / قانون ایزدی ... است. در یسن ۴۴ بند ۱۱ می گوید: « تا توش و توان

دارم می کوشم مردم را به سوی آشه رهنمون باشم.» " گاهان " تنها راه رسیدن به بارگاه خدایی را راه آشه

می داند. به دیگر سخن، هر آنچه که نیکو و سودمند است در پناه آشه می بالد. ازین رو در " گاهان " بیش از هر ویژگی دیگر اهورمزدا از آن یاد شده است.

در این نکته جای گمان نیست که دروغگو دشمن خداست آموزه ای ست دینی. پرسشهایی که در میان می آید،

یکی همان است که یاد کردیم. پرسش دیگری که به اندیشه می آید این است که آیا دیگر مردم خدا باور و

دیندار نا ایرانی هم دروغ را از میان گناهان بدترین گناه دانسته اند؟

پیروی از "آشه" نزد ایرانیان باستان چنان بزرگ می نماید که برخی ایرانشناسان بزرگ، جهانگشایی و

جهانگیریهای کورش و داریوش را برای گستراندن اشته در همهء جهان دانسته اند. \* می توان گمان برد این کار را از « خویشکاری » ( انجام وظیفهء دین ) می دانستند.

شاه نگهبان آشه در جهان انگاشته می شد، پس وی را «پادشا» = پاد+اشه خواندند.  
اینک باید دید چه چیزها را از اشته می دانسته اند و چه چیزها را از دروغ!

\*برای نمونه نک به داوری پروفیسور والتر هینتس

نویسنده: بیژن - ۵/۱۲/۱۳۸۸

سرود زرتشت

راه در جهان یکیست و آن راه راستیست.

اش : ( ash ) رسیدن ، رفتن . ( فرهنگ واژه های اوستا - احسان بهرامی - ص ۱۶۰ )  
اشه : ( asha )

۱- فراوانی فراخی ۲- دانه خورد شده ، آرد ۳- راستی ، درستی ، پاکی ، پارسائی ، دستور دهنده پاک سپینائی  
۴- نماز آشم و هو ۵- اشا وهیشتا (اردیبهشت ، سومین از هفت امشاسپندان ) ۶- نام روز سوم هر ماه ۷- نام  
دومین ماه سال ( اردیبهشت ) ( فرهنگ واژه های اوستا - احسان بهرامی - ص ۱۶۱ )

اشا : ( ashA ) در اوستا پاکی و راستی است . ( دانشنامه مزدیسنا - دکتر جهانگیر اوشیدری ، ص ۱۱۳ )  
اشو : ( ashu ) پاک و مقدس از ریشه اشا می باشد . این واژه در زند و پازند به معنی بهشتی در برابر دوزخی  
می باشد که واژگان اشو رنوجه : کسی که فروغ و روشنایی ( اشا ) و راستی با اوست ، اشون ، اشونت ،  
اشه وهیشته برگرفته از آن هستند . ( دانشنامه مزدیسنا - دکتر جهانگیر اوشیدری ، ص ۱۱۱ )  
اشه : ( asha ) اشا ) به معنی راستی و جزئی اصلی نام امشاسپند اردیبهشت (در اوستا آشه وهیشته ) . معنی  
اشه را در گزارشهای گاهان در هند و اروپا و ایران ، راستی ، حق ، حقیقت ، دادگری ، سامان ، آفاق ، قانون  
ابدی آفرینش ، نظم و ترتیب کامل ، سامان مقرر مزدایی و تعبیرهای دیگری از این دست نوشته اند . با این حال  
هنوز کسی حرف آخر را نزده و نتوانسته تعریف جامع و مانعی از این اصل و اصطلاح گاهانی بدست دهد  
....(اوستا - گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه - ص ۹۱۹ )

اشی : ( ashi ) پاکی ، راستی ، پرهیزگاری ، پارسائی ، ورجاوندی ، بالاترین و نیکوترین منش آدمی ، پرتو و  
فروغ راستی در آدمی ، چشم ، دیده . ( فرهنگ واژه های اوستا - احسان بهرامی - ص ۱۷۶ )

اشی : ( ashi ) گاهی اسم مجرد است به معنی توانگری و بخشایش و برکت و نعمت و مزد و پاداش و بهره و  
گاهی هم اسم خاص ایزدی است که نگهبان ثروت و دارائی به عهده اوست . ( دانشنامه مزدیسنا - دکتر

جهانگیر اوشیدری ، ص ۱۱۴ - ذیل اشی ونگوهی )

همچنین این واژه در ترکیباتش دارای معانی نظیر : توانگری ، راستی افزا ، آراسته بزیور پارسائی و پاکی ، پیشرفت در پاکی و پارسائی و به بلند ترین آوازه نیک رسیدن ، باندازه ، نیرومند ، زورمند . شکوه پارسائی و پاکی ، درخشیدن با پاکی و پارسائی ، خرد و اندیشه پاک ، پیرو راه راستین ، وابسته به راه راست ، پاک نژاد ، نژاده ، پاک زاد ، راستی دوست ، راستی جوی ، راستی خواه ، توانگر کردن ، راست و بلند و پاک کردن ، ستاینده راستی ، برترین کس در پاکی و راستی و پارسائی ، آسمان ، چرخ ، سپهر ، کیهان ، در پناه راستی ، رسا ، دلیر ، شایسته ، پاکان ، شادمان و خرسند کردن پارسا ، شاد گردانیدن مردمان ، نیرو دادن از راستی ، پایدار در راستی ، ورجاوند ، پارسا ، دارای نهاد راستین ، پارسا زاده ، داده پاکی و راستی ، پارسائی ، پاکی ، فرزند راست و خلف ، دودمان راستی و پاکی ، ساخته شده بدست پاکی ، پارسا تر ، پاکتر ، راست ، پارسا ترین ، پاکترین ، راست تر ، خوشبختی دهنده ، سرپاکی ، هنرمند پرهیزگار ، داشتن منش پارسائی و پاکی ، دارای نیروی مینوی ، پاداش پروردگار به کسی که پاک و پرهیزگار است ، پیشرفت راستی و پاکی ، جا و مکان راستی و پاکی ، مقام پاکی و راستی ، ارج نهادن به پاکان و راستان ، آرزوی راستی ، راست نهادی ، پارسائی پیروی کردن از قانون راستی ، نماز راستی ، داشتن گرایش و خواهش و میل دادخواهی و دادگری برای پاکی و راستی ، دارنده خواهش و میل دادخواهی و دادگری برای پاکی و راستی ، درخشانترین ، شکوهمند ترین ، روشن بین ، دارای بالاترین هوش یاری ، بسیار خردمند ، یاریگر راستی ، فرشته نگهدارنده تندرستی و دارای و خوشبختی و... می باشد.

اشی ونگوهی : یا اشیش ونگوهی همان ایزد ارد و ارت است . ونگه صفت است و به معنی نیک و خوب . لغت وه یا به فارسی از این ماده است . گاهی اسم مجرد است به معنی توانگری و بخشایش و برکت و نعمت و مزد و پاداش و بهره و گاهی هم اسم خاص ایزدی است که نگهبان ثروت و دارائی به عهده اوست .... ( دانشنامه مزدیسنا\* دکتر جهانگیر اوشیدری ، ص ۱۱۴ - ذیل اشی ونگوهی )  
با بهره گیری و یاری از:

- ۱- اوستا - گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه - چاپ سوم ۱۳۷۵ - مروارید
- ۲- دانشنامه مزدیسنا - دکتر جهانگیر اوشیدری - ۱۳۷۱ - مرکز
- ۳- بدانیم و سربلند باشیم فشرده ای از آموزه های زرتشت - دکتر منوچهر منوچهرپور - ۱۳۷۷ - فروهر
- ۴- فرهنگ واژه های اوستا - احسان بهرامی - بلخ - چاپ نخست ۱۳۶۹
- ۵- تاریخ جامع ادیان - جان ا. ناس ،؛ ترجمه : علی اصغر حکمت - انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ سیزدهم بهار ۱۳۸۲

- ۶- بینش زرتشت - خداداد خنجری - پژوهنده با همکاری ماهنامه چیستا - چاپ دوم ۱۳۸۰
- ۷- بندهش - فرنبغ دادگی - گزارش دکتر مهرداد بهار - توس - چاپ دوم پاییز ۱۳۸۰
- ۸- شناخت اساطیر ایران - جان هلینز ، ترجمه : ژاله آموزگار و احمد تفضلی - چشمه - چاپ هشتم زمستان

پی نوشت:

گناهان بزرگ (کبیره) در اسلام؛

۱. شرک به خدا
۲. ناامیدی از رحمت خدا
۳. ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خدا
۴. عقوق (و آزار) والدین
۵. کشتن انسان بی گناه
۶. خوردن مال یتیم
۷. فرار از جبهه جهاد
۸. ریا
۹. سحر و جادو
۱۰. زنا
۱۱. لواط
۱۲. تفخیز
۱۳. استمنا
۱۴. قذف
۱۵. دروغ
۱۶. دروغ بستن به خدا، پیامبر یا ائمه
۱۷. تهمت
۱۸. غیبت
۱۹. نپرداختن زکات واجب
۲۰. شراب خواری
۲۱. ترک نماز
۲۲. پیمان شکنی
۲۳. قطع رحم

<a href="#">دزدی</a>	. ۲۴
کتمان شهادت	. ۲۵
شهادت به ناحق دادن	. ۲۶
<a href="#">قمار</a>	. ۲۷
خوردن گوشت سگ، خوک یا حیواناتی که <a href="#">ذبح شرعی</a> نشده‌اند	. ۲۸
<a href="#">کم‌فروشی</a>	. ۲۹
مهاجرت به مکانی که در آن جا انجام وظایف دینی امکان‌پذیر نیست	. ۳۰
ظالم را در ظلمش کمک کردن	. ۳۱
به کمک و پشتیبانی ظالم اعتماد داشتن	. ۳۲
<a href="#">نپرداختن حق الناس</a>	. ۳۳
<a href="#">اسراف و تبذیر</a>	. ۳۴
<a href="#">خیانت در امانت</a>	. ۳۵
<a href="#">سخن‌چینی</a>	. ۳۶
سرگرمی به <a href="#">لهو</a> و لعب	. ۳۷
سبک شمردن <a href="#">حج</a> و بی‌اعتنایی به آن	. ۳۸
اصرار بر گناهان کوچک	. ۳۹
<a href="#">حسد</a>	. ۴۰
○ فهرست گناهان بزرگ در دین	
○ زرتشتی؛ <a href="https://vista.ir/m/c/va0c7/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D8%B8%D8%B1-%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA">https://vista.ir/m/c/va0c7/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D8%B8%D8%B1-%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA</a>	